

## معراج در اندیشه ابن سینا و حکیم نظامی

دکتر محسن ذوالفقاری\*  
استادیار دانشگاه اراک

### چکیده

نقد تطبیقی رویکردهای ابن سینا و نظامی جهت تبیین اندیشه‌های این دو شخصیت و شیوه پرداخت معراج در آثار این دو فیلسوف و حکیم، محور اصلی مقاله حاضر است. با عنایت به نظریات موثق حاجی خلیفه، صاحب کشف الظنون و شمس الدین ابراهیم ابرقوهی صاحب مجمع البحرین (از آثار سده هفتم و هشتم) از سویی و توجه به نسخه‌های معتبری چون نسخه محمد بن عمر مشهور به امام فخر رازی (م ۶۰۶) که توسط مرحوم مهدی بیانی در سال ۱۳۴۸ به صورت عکسی چاپ شده است و نسخه‌های موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی، استانبول و... می‌طلبد که با نگاه منتقدانه این اثر ابن سینا مورد بررسی قرار گیرد. لذا جسارتاً در این مقاله سعی شده است تا رویکردهای زیر از نگاه ابن سینا تبویب شود، آنگاه وجوه اشتراک و افتراق این اندیشه‌ها با نظریات نظامی در خمسه نظامی مقایسه شود؛ اهم رویکردها در این مقاله عبارت است از: زمان و مکان در معراج، معراج روحانی است یا جسمانی و یا توأمان و اندیشه‌های دیگر چون رؤیت حق، شفاعت و...، تحلیل شخصیت‌های معراج، حالات رسول اکرم (ص)، براق، جبرئیل و فرشتگان دیگر، جایگاه وصف در معراج، افلاک و طی مراحل معراج، آسمانهای هفتگانه، سدره المنتهی و... باشد که در این مقاله نظریات ابن سینا در کنار نظریات حکیم نظامی تبیین و تحلیل شود.

کلید واژه‌ها: معراج، ابن سینا، نظامی

\* اراک، خیابان شهید بهشتی، میدان شریعتی، دانشگاه اراک، معاونت آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

از دیر زمان در آثار مکتوب فارسی پیرامون معراج رسول اکرم (ص) بحث و تبادل نظر شده است. حکیمان، فلاسفه و شعرا هر کدام با نگاهی خاص و با رویکردهای ویژه خویش در باب دقایق معراج، مستند به روایات، احادیث، آیات و... سخن گفته‌اند؛ اگر چه اعتقادات در شاعری یا حکیمی با شاعر و حکیم دیگر تشابهاتی دارد ولی با عنایت به معتقدات کلامی، تمایزاتی نیز در این اندیشه‌ها به چشم می‌خورد. تطبیق ظرایف و دقایق معراج در معراجنامه ابن سینا و معراج نظامی در مخزن الاسرار با این نیت شکل گرفته است که در نگاه اول این دو معراجنامه تـحلیـل شود و در نگاهی دیگر اصالت‌های این دو اثر تبویب و دسته بندی گردد. باشد که مخاطبین آسان‌تر به نظریات این دو حکیم و فیلسوف دسترسی پیدا کنند. اهم رویکردهای بحث از قرار زیر است:

۱) مسأله زمان و مکان در معراج رسول اکرم (ص) از نکات حائز اهمیت در جهان بینی ابن سینا و نظامی است. آنچه در نگاه اول این دو حکیم در آن اتفاق نظر دارند این است که معراج شب هنگام صورت گرفته است. «شب‌ی خفته بودم اندر خانه... آنگاه جبرئیل فرود آمد اندر، صورت خویش...» (ابوعلی سینا، ص ۱۰۱) و نظامی هم از «نیم شبی» سخن می‌گوید:

نیم شبی کان ملک نیمروز  
کرد روان مشعل گیتی فروز  
(مخزن الاسرار، ص ۱۴)

و در بخش‌های دیگر از واژه شب استفاده می‌کنند:

ناف شب افکنده ز مشک لبش  
در شب تاریک بدان اتفاق  
نعل مه افکنده سم مرکبش  
برق شده پویه پای براق  
(مخزن الاسرار، ص ۱۶)

و دقیق‌تر در نوشته بوعلی سینا این است که: «... شبی بود با رعد و برق و هیچ حیوانی آواز نمی‌داد و هیچ پرنده صغیر نمی‌کرد و هیچ کس بیدار نبود و من اندر خواب نبودم، میان خواب و بیداری موقوف بودم.» نظامی به بخش‌هایی از مطالب فوق اشاره می‌کند:

دیده اغیار گران خواب گشت  
کو سبک از خواب عنان تاب گشت  
(مخزن الاسرار، ص ۱۴)

و یا آنجایی که در قالب ایهام به رعد و برق مورد اشاره بوعلی می‌گوید:

در شب تاریک بدان اتفاق  
برق شده پویه پای براق  
(مخزن الاسرار، ص ۱۶)

آنچه در سخن بوعلی سینا در تشریح رموز می‌آید و در سخن نظامی نیست، این است که «در شب مردم فارغ شوند... پس شبی اتفاق افتاد که میان خواب و بیداری بودم یعنی میان حس و عقل بودم... و شبی بود با رعد و برق یعنی مدد هاتف علوی غالب بود تا قوت غضبی مرده شد و...»

(ابوعلی سینا، ص ۱۰۱)

نتیجتاً این که ابن سینا گرچه واژه «شب» را حقیقت ملموس می‌گیرد ولیکن واژه‌های «رعد و برق» و «حالت خواب و بیداری» را تأویل می‌کند، حال آن که در کلام نظامی تفسیری در این خصوص دیده نمی‌شود.

آنچه در کلام این دو حکیم قابل ذکر است همین که هر دو سخن برگرفته از عبارت «سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلاً...» است که در آغاز آیه اول از سوره «اسرى» آمده است .

توصیف و توضیح منازل و اماکن در مسیر معراج از نگاه این دو حکیم حائز اهمیت است . طرح مسأله سیر افلاک و بعد از آن عرش و رسیدن به بارگاه باری تعالی از نگاه نظامی و ابن سینا هر کدام به شکل و تعبیری خاص مطرح می گردد . ابن سینا سیر رسول اکرم را به سوی بالا از آسمان اول تا آسمان هفتم با تأویل و شرح رموز آن دقیق مطرح می کند . منتها با تعبیری که نشان می دهد طی همه این مراحل ، باطنی و به عبارتی روحانی است ؛ در آغاز می آورد : « .. روی به بالا نهادم، نردبانی یافتم یکی پایه از سیم و یکی پایه از زر؛ یعنی از حواس ظاهر به حواس باطن و مقصود از سیم و زر ، شرف یکی است بر دیگری به مرتبه» (ابوعلی سینا ، ص ۱۰۹)

پس در این مرحله تعبیر ابن سینا سیر از حسی به حسی برتر است که اساس معراج را تشکیل می دهد و در ادامه سیر در آسمان اول، رسول اکرم (ص) اسماعیل را می بیند بر کرسی نشسته و جماعتی در پیش او و ابن سینا از اسماعیل به ماه و جرم ماه و از جماعت در پیش ماه به کسانی که ماه بر احوال آنها دلالت می کند، تعبیر می نماید . « (ابوعلی سینا ، ص ۱۰۹) در آسمان دوم فرشته ای زیبا با خلقی عجیب، نیمی برف و نیمی آتش به رسول (ص) سلام می کند که مراد فلک عطارد است که نیمی سعد و نیمی نحس است . (ابوعلی سینا ، ص ۱۰۹) در آسمان سوم ملکی با جمال که ملائکه بر گرد او نشسته اند که منظور فلک زهره است . (ابوعلی سینا ، ص ۱۰۹) در آسمان چهارم فرشته ای پادشاه وار بر تختی از نور ، پیامبر به او سلام می کند و او با تکبر پاسخ می دهد

که منظور از فرشته ، خورشید است که بعد از سلام به رسول (ص) می گوید :

«یا محمد جمله خیرها و سعادتها اندر فر تو می بینم» (ابوعلی سینا ، ص ۱۱۰)

در آسمان پنجم دوزخ را یاد می کند ، ولایتی پرظلمت و با هیبت که مالک به عذاب مردم بدکار مشغول است . مراد از مالک ، مریخ است که بر احوال خونخواران دلیل است و مراد از دوزخ ، نحوست مریخ است . (ابوعلی سینا ، ص ۱۱۰)

در آسمان ششم فرشته ای بر کرسی نور در حال تسبیح دیده می شود با پرها و گیسوان مرصع . پیامبر به او سلام می کند و او نیز درود می فرستد. مراد از این فرشته مشتری است که دلالت بر صلاح و ورع و علم دارد و مراد از پرهای مرصع ، آثار نور مشتری است . (ابوعلی سینا ، ص ۱۱۱)

در آسمان هفتم فرشته ای بر کرسی یاقوت نشسته است ، پیامبر به او سلام می کند و او هم درود می فرستد . مراد از این فرشته زحل است که سرخ است و نحس اکبر که اگر اثر می کند به کمال است و نحوستش تمام و اگر سعادت دهد نیز به کمال. البته کمتر نیکی می کند . (ابوعلی سینا ، ص ۱۱۱)

این که رسول اکرم (ص) ، در سخن ابن سینا در هر فلکی با ملکی دیدار می کند در روایات نیز بدان اشاره شده است ولی قابل ذکر این است که ابن سینا دیدار با ملائکه را در هر فلکی تأویل به سیارات هر آسمان می کند . نظامی بدون هیچ تأویل و تفسیری در این خصوص از دیدار رسول اکرم (ص) با ملائکه و انبیاء در هر آسمانی سخن می گوید ، به عنوان مثال در بیتی می آورد :

عشر ادب خوانده ز سبع سماء  
عذر قدم خواسته از انبیاء

به طور قطع عذر رسول اکرم از انبیاء به خاطر این است که بدون اطلاع قبلی پای به منزل انبیاء در هر فلک نهاده است . و یا در بیتی که نشان می دهد ملائک در این سفر رسول (ص) را همراهی می کردند :

ستر کواکب قدمش می درید  
سفت ملائک علمش می کشید

سخن دیگر که تمایز اندیشه‌های نظامی را از ابن سینا نشان می‌دهد این است که گرچه نظامی هم، سیر رسول را در سفر معراج از فلکی به فلک دیگر ترسیم می‌کند ولی تناسب واژگان از حیث نجومی از سویی و زیبایی تصویر که با این اندیشه‌های نجومی گره خورده است از سوی دیگر کلام نظامی را از سخن ابن سینا متمایز می‌سازد. تفاوت دیگری که در سیر افلاک در مخزن الاسرار مشاهده می‌شود این است که سیر بروج دوازدهگانه مد نظر نظامی است که رسول اکرم (ص) این بروج را طی می‌کند، سپس به عرش می‌رسد، حال آن که ابن سینا به ترتیب از سیر به سوی ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل یاد می‌کند. لپ کلام نظامی این است که گاو فلک (برج ثور) گوهر و جود رسول اکرم (ص) را می‌رباید و به آسمان می‌برد. برج سرطان به رسول اکرم تاجی عنایت می‌کند و جوزا، به او ستاره درشت خویش (نطاق) را هدیه می‌کند. سنبله وجودش را از وجود رسول معطر می‌سازد و برج میزان چون ترازویی در دست زهره است تا ارزش این شب را بسنجد ولی عظمت این شب بالاتر از ظرفیت این ترازو است. چون به سوی برج عقرب می‌رود نحوست و گزندگی برج عقرب را می‌زداید. وارد برج قوس می‌شود و از آنجا به سوی برج جدی اشاره می‌کند و آن نحوستی که در برج جدی منزل گزیده است می‌گریزد. سپس وارد برج دلو می‌شود و بعد در برج حوت، این چنین می‌آورد:

بحر زمین کان شد و او گوهرش	برد سپهر از پی تاج سرش
گوهر شب را به شب عنبرین	گاو فلک برد ز گاو زمین
او ستده پیشکش آن سفر	از سرطان تاج و زجوزا کمر
خوشه کزو سنبل تر ساخته	سنبله را بر اسد انداخته
تا شب او را چه قدر قدرهست	زهره شب سنج ترازو به دست
سنگ ورا کرده ترازو سجود	زان که به مقدار ترازو نبود
ریخته نوش از دم سیسنبری	بر دم این عقرب نیلوفری
چون زکمان تیر شکر زخمه ریخت	زهر زبزاله خوانش گریخت
یوسف دلوی شده چون آفتاب	یونس حوتی شده چون دلو آب
تا به حمل تخت ثریا زده	لشگر گل خیمه به صحرا زده
از گل آن روضه باغ رفیع	ربع زمین یافته رنگ ربیع

(مخزن الاسرار، ص ۱۵-۱۶)

در تقابل سخن ابن سینا با مخزن الاسرار به وضوح دیده می‌شود که هر دو نویسنده به سیر افلاک توسط رسول اکرم (ص) اشاره کرده‌اند با این تفاوت که ابن سینا مقید به تفسیر این صحنه‌ها و رموز آن است و نظامی از تفسیر محتوا پرهیز می‌کند و دنیایی از تناسب واژگان را در چند بیت ذکر می‌کند که البته شرح تناسبات در سخن نظامی مقتضای حال بحث نیست. (رک: مجموعه مقالات همایش استادان زبان فارسی، ۱۳۷۷، رویکرد انتقادی بر نجوم نظامی، محسن ذوالفقاری، ص ۵۵-۴۷)

مسأله مکان بعد از طی هفت فلک توسط رسول اکرم (ص) به شکل دیگری مطرح می‌شود. بوعلی سینا در این مقام از زبان رسول (ص) می‌گوید: «آن فرشته دست من گرفت و مرا به چندین هزار حجاب گذار داد و ببرد. به عالمی که هر چه دیده بودم اندر این عالم آنجای هیچ ندیدم چون به حضرت عزتم رسانید، خطاب آمد که فراتر آی. یعنی آن جناب قدسی ایزدی، پاک است از جسم و جوهر و عرض که اندرین عالمهاست... لاجرم به

مکان، زمان و وضع و کم و کیف و این و متی و فعل و انفعال و مانند این محتاج و متعلق نباشد. «  
(ابوعلی سینا، ص ۱۱۶)

و بعد هم رسول اکرم (ص) از هیبت خداوند همه چیز را فراموش می کند، به لرزه می افتد. فراتر می رود ... و ابن سینا همه اینها را نیز تفسیر می کند به این که رسول (ص) چون به علم راه می یابد به معرفت وحدانیت، به ادراک و تحفظ جزئیات نیز نمی پردازد و از آن علم اکتسابی چندان لذت می برد که همه قوتهای حیوانی و طبیعی او از کار می ایستند. (ابوعلی سینا، ص ۱۱۷)

و آنجا که خداوند او را نزدیکتر می خواند به دور شدن رسول اکرم از پندارهای خویش اشاره دارد و این که مستغرق لذت‌های روحانی باشد ... (ابوعلی سینا، ص ۱۱۷)

در کلام نظامی این تفاسیر نیامده است ولی به نوعی بعد از طی این منازل، رسول اکرم (ص) به مکانی می رسد که شاعر از آن با عنوان «منزل بی منزلی» و «جهت بی جهتی» یاد می کند و می گوید:

همتش از غایت روشن دلی  
آمده در منزل بی منزلی

(مخزن الاسرار، ص ۱۸)

هر که در آن پرده نظرگاه یافت  
از جهت بی جهتی راه یافت

(مخزن الاسرار، ص ۱۹)

و در ادامه می گوید که خداوند مقرر در جای خاصی نیست و هر کسی او را وقف جهات کند قائل به کفر است:

هست ولیکن نه مقرر به جای  
کفر بود نفی صفاتش مکن  
هر که چنین نیست نباشد خدای  
جهل بود وقف جهاتش کن

(مخزن الاسرار، ص ۱۹)

رفت ولی زحمت پایی نداشت  
جست ولی رخصت جایی نداشت

(مخزن الاسرار، ص ۱۸)

لذا باید گفت که نظامی به رفتن پیامبر اکرم به معراج به صورت جسمانی و سرانجام رسیدن به حق اعتقاد دارد و سعی می کند به هر نحوی شده است آن را به اثبات رساند و لامکان بودن حضرت حق را تشریح کند، بدون این که ما را از کیفیت آن مطلع سازد. صرفاً نفس این قضیه را پذیرفته است. حال آن که ابن سینا مسأله حضور رسول اکرم را در کنار خداوند به باطن می برد و کلاً تأویل می کند که قبلاً به آن اشاره شد.

ابن سینا در مسیر معراج بعد از گذشتن رسول از هفت آسمان به فلک هشتم یا ثوابت اشاره می کند و می گوید: «صومعه‌هایی در آنجاست که همان بروج دوازدهگانه هستند آن گاه به درخت سدره می رسد.» بیخ اندر بالا، شاخ اندر زیر که سایه او بر آسمان و زمین اوفتاده بوده. «(ابوعلی سینا، ص ۱۱۲)

این فلک را فلک اعظم می خواند که «جمله فلک‌ها اندر بطن اوست و از همه بزرگتر» (همان)

نظامی از جایگاه سدره در یک بیت یاد می کند و آن را در عرش می داند و سخنی دیگر در میان نیست:

سدره شده صدره پیراهنش  
عرش گریبان زده در دامنش

(مخزن الاسرار، ص ۱۷)

آنچه در کلام ابن سینا بعد از طرح فلک اعظم و سدره المنتهی می آید مسأله دیدار رسول (ص) از چهار دریا است که مراد از آن حقیقت جوهریت، مادیت، جسمیت و صورت است؛ آن هم به صورت مجرد.

(ابوعلی سینا، ص ۱۱۲)

این سخن در کلام نظامی وجود ندارد. بعد از این مرحله نیز پیامبر (ص) به دریایی دیگر می‌رسد که در زیر آن دریا، جویسی است. فرشته‌ای آب از دریا به جوی می‌ریزد و از این جوی آب به هر جایی می‌رود. بوعلی دریا را عقل اول و جوی را نفس اول که تابع عقل اول است ذکر می‌کند. (ابوعلی سینا، ص ۱۴۴) این بخش نیز در مخزن الاسرار نظامی نیامده است.

۳) رؤیت حق در معراج از نکات دیگری است که در کلام حکما، متکلمین و شعرا آمده است. ابن سینا هنگامی که مسأله عبور رسول اکرم (ص) را از چندین هزار عالم مطرح می‌کند، پیامبر سرانجام در حضور حضرت عزت است. خداوند او را خطاب می‌کند که پیش‌تر بیاید. پیامبر می‌گوید:

«در آن حضرت حس و حرکت ندیدم، همه فراغت و سکون و فنا دیدم..» (ابوعلی سینا، ص ۱۱۶) و ابن سینا از این سخن تعبیر می‌کند که «معرفت مجردی وجود او چنان دیدم که به حس هیچ جانور اندر ننگنجد که اجسام به حس ادراک کنند و صور و خیال نگاه دارند و جواهر به تحفظ عقل تصور کنند و واجب الوجود از این مراتب بیرون است که به حس و خیال او را اندر توان یافت... و آن واجب الوجود است که محرک است همه چیز را.» (ابوعلی سینا، ص ۱۱۷-۱۱۶)

لذا پذیرش معرفت الهی و رؤیت غیر مفید از کلام ابن سینا برمی‌آید. همان سخن که نظامی هم بدان اشاره می‌کند و رؤیت حق را توسط رسول اکرم، مطلق می‌داند بدون این که کیفیتی برای این رؤیت بتوان در نظر گرفت. نظامی می‌گوید:

مطلق ار آنجا که پسندیدنیست دید خدا را و خدا دیدنی است

(مخزن الاسرار، ص ۱۹)

در بیت دیگر نیز دیدن عرضی و جوهری خداوند را رد می‌کند و خدا را ماورای عرض و جوهر می‌داند گر چه رؤیت حق را با چشم سر می‌پذیرد:

دید به چشمی که خیالش نبود	آیت نوری که زوالش نبود
کز عرض و جوهر از آن سوتر است	دیدن او بی عرض و جوهر است
کوری آن کس که به دیده نگفت	...دیدنش از دیده نباید نهفت
بلکه بدین چشم سر این چشم سر	دید پیمبر نه به چشمی دگر
رفتن آن راه زمانی نبود	دیدن آن پرده مکانی نبود
از جهت بی جهتی راه یافت	هر که در آن پرده نظر گاه یافت

(مخزن الاسرار، ص ۱۸-۱۹)

پس رؤیت از نظر نظامی هم پذیرفته است. با صراحت بیشتری نسبت به ابن سینا. به گونه‌ای که می‌توان از کلام هر دو نتیجه گرفت که خدا را می‌شود دید متنها به صورت مطلق و مجرد، به عبارتی کیفیت این رؤیت را نمی‌توان بیان کرد.

آنچه در خصوص رؤیت در کلام ابن سینا و نظامی دیده می‌شود این است که هر دو به حالت خاص رسول اکرم (ص) در این مکان اشاره می‌کنند. ابن سینا از زبان رسول (ص) می‌گوید: «از هیبت خداوند فراموش کردم همه چیزها را که دیده بودم و دانسته و چندان کشف و عظمت و لذت قربت حاصل آمد که گفتم مستم.» و بوعلی در تفسیر این عبارت می‌گوید: «یعنی که چون علم من راه خود را یافت به معرفت وحدانیت، نیز نپرداختم

به ادراک و تحفظ جزویات و از آن علم چندان لذت به نفس ناطقه رسید که جمله قوت‌های حیوانی و طبیعی از کار فرو استاد و چندان استغراق با دید آمد اندر وحدانیت که نیز به عالم جواهر و اجسام نپرداختم . « (ابوعلی سینا ، ص ۱۱۷)

اشاره ابن سینا به حالت سرمستی و اوج لذت رسول اکرم و به عبارتی «استغراق» حضرت که همه قوای او را باز می‌دارد این امر را غیر ممکن می‌کند که رؤیت حق در حالت هوشیاری و خودی حضرت شکل گرفته باشد . نظامی همین حالات را در مقام رؤیت با واژگان «تحیر» ، «حیرت» و تعابیر شبیه بدان مطرح می‌کند و کلام نظامی از این حیث کاملاً شبیه سخن ابن سینا است ، نظامی می‌گوید :

او به تحیر چو غریبان راه	حلقه زنان بر در آن بارگاه
... رفت بدان راه که هم‌ره نبود	این قدمش زان قدم آگه نبود
هر که جز او بر در آن راز ماند	او هم از آمیزش خود بازماند
... چون بنه عرش به پایان رسید	کار دل و جان به دل و جان سپرد
غیرت از این پرده میانش گرفت	حیرت از آن گوشه عنانش گرفت

(مخزن الاسرار ، ص ۱۷)

سخن آخر درباره رؤیت حضرت حق این که عمدتاً حکما و شعرای حکیم وقتی بدین موقعیت می‌رسند از حیرت و فنای رسول اکرم (ص) از خویش سخن می‌گویند . سخن در باب رؤیت در همین حد خاتمه می‌یابد شاید به این دلیل که کسی همراه رسول (ص) نبود و حضرت نیز در حالت حیرت و سرمستی به قرب الهی رسیده بود .

رفت بدان راه که هم‌ره نبود	این قدمش زان قدم آگه نبود
----------------------------	---------------------------

(مخزن الاسرار ، ص ۱۷)

۴) آنچه در مقام قرب الهی در خور تأمل است این که ابن سینا و نظامی هر دو به واژه «سلام» در این مقام اشاره می‌کنند با این تفاوت که در کلام ابن سینا ابتدا سلام خداوند به رسول (ص) نقل می‌شود و آنگاه خطاب می‌رسد که رسول (ص) ثناء بگوید ولی در کلام نظامی تنها سلام خداوند به رسول (ص) نقل شده است .

از زبان ابوعلی سینا می‌آید : «چون فراتر شدم ، سلام خداوند به من رسید به آوازی که هرگز مثل آن نشنیده بودم.» و در تفسیر این سخن می‌گوید : «یعنی که کشف شد بر من حقیقت کلام واجب الوجود تعالی و تقدس که سخن او چون سخن خلاق نیست به حرف و صوت که سخن او اثبات علم است به مجرد محض ...» (ابوعلی سینا ، ص ۱۱۸)

و بعد خطاب می‌رسد که «ثنا بگوی . گفتیم : لا احصى ثناء علیک انت کما أثبتت علی نفسک، نتوانم تو خود چنانی که گفته‌ای.» جمله اخیر در کلام نظامی نیست ولیکن در خصوص سلام خداوند به رسول (ص) می‌گوید :

چون سخن از خود به درآمد تمام	تا سخنش یافت قبول سلام
------------------------------	------------------------

(مخزن الاسرار ، ص ۱۸)

قطعاً برگرفته از مضمون این روایت است که خداوند فرمود :

«قال السلام علیک یا ایها النبی و رحمه الله و برکاته»

۵) پیامبر در آخر سفر از خداوند در خواستهایی می کند که در کلام بوعلی سینا و نظامی هر کدام به نوعی مطرح می گردد. در کلام ابن سینا به این طریق مطرح می شود که از جانب خداوند به رسول (ص) خطاب می رسد که «.. چیزی بخواه. گفتم اجازتی ده که هر چه مرا پیش آید بپرسم تا اشکالها برخیزد» و در تفسیر این سخن می گوید: «یعنی که چون مرا گفت چه خواهی؟ گفتم اجازت ده یعنی علم. زیرا که اندرین سفر فکری، جز عقل محض نمانده بود که به حضرت واجب الوجود رسید که شناسا شد که به وحدانیت جز علم مطلق و عطا نتوانست خواست.. تا پس از آن هر اشکال که می بود، عرضه می کرد و جواب شافی می یافت و برای مصلحت خلق...» (ابوعلی سینا، ص ۱۱۹) نظامی خواسته رسول اکرم (ص) را از خداوند در آن مقام به مسأله شفاعت پیوند می دهد که از سخن بوعلی سینا متمایز است:

خورد شرابی که حق آمیخته	جرعه آن بر گل ما ریخته
لطف ازل با نفسش همنشین	رحمت حق نازکش او نازنین
لب به شکر خنده بیاراسته	امت خود را به دعا خواسته
همتش از گنج توانگر شده	جمله مقصود میسر شده

(مخزن الاسرار، ص ۱۹)

۶) آنچه در خصوص اندیشه کلامی بوعلی سینا و نظامی و روحانی یا جسمانی بودن معراج رسول اکرم (ص) در خور ذکر است این که صراحت بیان بوعلی در تأویلها و تفسیرهای رموز معراج و این که بیشتر مسائل را روحانی و باطنی تفسیر می کند نشان می دهد که از نگاه او معراج روحانی است. در همان آغاز سخن این سخن را بالصراحه مطرح می کند: «اگر کسی پندارد که جسم آدمی جایی رسد که عقل رسد، محال باشد... پس آنجای که عقل رسد، جسم نرسد.» (ص ۹۷) غیر از تفسیر اماکن در طول معراج، در پایان مطلب به فکری و عقلی بودن سفر می پردازد و می گوید: «.. اندرین سفر فکری جز عقل محض نمانده بود که به حضرت واجب الوجود رسید..» (ابوعلی سینا، ص ۱۱۹) و یا هنگامی که از سفر باز می گردد همین مطلب ذکر می شود: «چون این همه بکردم، به خانه باز آمدم. از زودی سفر هنوز جامه خواب گرم بود. یعنی که سفر فکری بود می رفت به خاطر، عقل ترتیب ادراک می کرد موجودات را تا واجب الوجود. پس چون تفکر تمام شد به خود بازگشت. هیچ روزگار نشده بود. باز آمدن اندر آن حالت زودتر از چشم زخمی بود.» (ابوعلی سینا، ص ۱۱۹)

نظامی مسأله جسم و روح را در طول معراج مطرح می کند و به جسمانی بودن معراج توأمان اعتقاد دارد. بر خلاف بوعلی سینا که غرض خود را از طرح مسأله معراج تأویل و تفسیر رموز معراج بیان می دارد و این که «معراج به معقول تعلق دارد.» (ابوعلی سینا، ص ۹۹)

بالعکس نظامی می گوید:

با قفس قالب ازین دامگاه	مرغ دلش رفته به آرامگاه
مرغ الهیش قفس پرشده	قالبش از قلب سبکتر شده

(مخزن الاسرار، ص ۱۴)

همچنین مطالبی که نظامی در خصوص رؤیت حق با چشم سر به جسمانی بودن و روحانی بودن معراج اشاره می کند:

تا تن هستی دم جان می شمرد	خواجه جان راه به تن می سپرد
---------------------------	-----------------------------

چون بنه عرش به پایان رسید

کار دل و جان به دل و جان رسید

(مخزن الاسرار، ص ۱۷)

و یا در بیت :

تن به گهر خانه اصلی شناخت

دیده چنان شد که خیالش نیافت

(نیزرک . بخش رؤیت )

البته سخنان نظامی علی رغم طرح بالصراحه این مسائل مبنی بر جسمانی و روحانی بدون معراج باز هم نیاز به تأمل دارد، زیرا در پایان معراج می‌گوید پیامبر این سفر را در نفسی رفت و برگشت که به سخنان ابوعلی شباهت پیدا می‌کند :

زان سفر عشق نیاز آمده

در نفسی رفته و باز آمده

(مخزن الاسرار، ص ۱۹)

۷) در نگاه کلی به شخصیت‌های معراج در نوشته ابوعلی سینا و نظامی این وجه اشتراک دیده می‌شود که شخصیت‌هایی چون رسول اکرم (ص)، فرشتگانی چون جبرئیل، انبیاء و براق رسول اکرم(ص) در هر دو اثر مطرح می‌شوند. با این تفاوت که ابوعلی سینا از فرشتگان، انبیاء و افراد به صورت وسیع استفاده می‌کند و همه را تأویل می‌کند حال آن که اختصار در طرح شخصیتها در کلام نظامی بدون هیچ تأویلی به چشم می‌خورد. ابن سینا از جبرئیل به عنوان قوت روح قدسی و صفات جبرئیل و جمال او به زیبایی که توسط عقل یافته است تعبیر می‌کند. (ابوعلی سینا، ص ۱۰۲-۱۰۱)

سپس به تعبیر و تفسیر گفتگوهای جبرئیل با رسول (ص) می‌پردازد. آنگاه در تأویل «براق» از عقل فعال یاد می‌کند که غالب بر قوت‌های قدسی است. (ابوعلی سینا، ص ۱۰۳) سپس به تأویل صفات براق می‌پردازد به عنوان نمونه می‌گوید: «از خری بزرگتر بود و از اسبی کوچکتر یعنی از عقل انسانی بزرگتر بود و از عقل اول کمتر» (ابوعلی سینا، ص ۱۰۴) و یا «روی او چون روی آدمیان بود یعنی مایل بود به تربیت انسانی...» (ابوعلی سینا، ص ۱۰۴) و آن که گفت: «دراز دست و دراز پای است» یعنی که فایده او به همه جا می‌رسد و فیض او همه چیزها را تازه می‌دارد. « (ابوعلی سینا، ص ۱۰۴) و...

سپس در طی مسیر معراج در هر آسمانی فرشته‌ای را می‌بیند و بعد از گذر از آسمانها ملائکه بسیار و همه این‌ها از نگاه ابن سینا تأویل می‌شود. «اسماعیل» در آسمان اول به ماه، فرشتگاه شش آسمان بعد به ترتیب به عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل تعبیر می‌شود. زنی، یکی، مؤذنی و... نیز در مسیر رسول(ص) دیده می‌شوند که به ترتیب به قوه فریبنده خیال (ابوعلی سینا، ص ۱۰۵)، قوه وهمیه (ابوعلی سینا، ص ۱۰۴) و قوه ذاکره (ابوعلی سینا، ص ۱۰۷) تعبیر می‌شوند. در اواخر مسیر با میکائیل روبرو می‌شود و آن را به روح القدس و ملک مقرب تعبیر می‌کند که «هرکه بدو راه یافت و مدد گرفت به مدد او چندان علمش با دید آید که مطلع گردد بر چیزهای نادانسته و لذتهای روحانی و سعادهای ابدی که مانند آن پیش از آن نیافته باشد.» (ابوعلی سینا، ص ۱۱۵)

با عنایت به شخصیت‌های مزبور و تأویل آنها از نگاه ابن سینا در باب شخصیت‌های معراج در مخزن الاسرار می‌توان گفت که نظامی هرگز به تأویل دست نمی‌زند و شخصیت‌هایی چون جبرئیل، فرشتگان و انبیاء، براق و... به صورت واقعی و بدون تأویل و تفسیر مطرح می‌گردند. اهم نظریات نظامی در این خصوص از قرار زیر است :

شخصیتهایی چون جبرئیل، ملائکه و انبیاء تحت عنوان همسفران رسول اکرم (ص) مطرح می‌شوند که تا عرش الهی همراه او هستند و از آن سو به بعد پیامبر تنها است و کسی همراه او نیست:

همسفرانش سپر انداختند	بال شکستند و پر انداختند
پرده نشینان که درش داشتند	هودج او یک تنه بگذاشتند

(مخزن الاسرار، ص ۱۷)

انبیاء و فرشتگان را نیز در مسیر معراج در هر آسمان ملاقات می‌کند که نظامی از آنها به طور کلی و عام یاد می‌کند:

عشر ادب خوانده زسیع سما	عذر قدم خواسته از انبیاء
ستر کواکب قدمش می‌درید	سقف ملائک علمش می‌کشید

(مخزن الاسرار، ص ۱۶)

همچنین در ابیات اشاره به این مطلب می‌کند که پیامبر از هر آسمان که می‌گذرد فرشتگان آنجا در مقابل او تعظیم می‌کنند و تعداد سجده کنندگان بر رسول (ص) مرحله به مرحله بیشتر می‌شود:

چون دو جهان دیده بر او داشتند	سر زپی سجده فرو داشتند
پایش از آن پایه که سر پیش داشت	مرحله بر مرحله صد پیش داشت

(مخزن الاسرار، ص ۱۵)

سیمای براق نیز به عنوان یکی از اعلام معراج در شعر نظامی از جایگاه واقعی برخوردار است، نظامی در جایی از براق به اسب بهشتی یا رخس بلند آخور یاد می‌کند و در جایی از سرعت او:

رخس بلند آخورش افکند پست	غا شیه را بر کتف هر که هست
--------------------------	----------------------------

(مخزن الاسرار، ص ۱۵)

ناف شب آکنده ز مشک لبش	نعل مه افکنده سم مرکبش
در شب تاریک بدان اتفاق	برق شده پویه پای براق
کبک وش آن باز کیوترنمای	فاخته رو گشت به فر همای

(مخزن الاسرار، ص ۱۶-۱۵)

۸) آنچه در خاتمه معراج بوعلی سینا و مخزن الاسرار نظامی مشاهده می‌شود این است که هر دو علی رغم اختلاف نظرهایی که دارند (در طول این مقاله از آنها یاد شد) در این نکته اتفاق نظر دارند که سفر معراج از حیث زمانی بسیار کوتاه بوده است. نظامی می‌گوید:

زان سفر عشق نیاز آمده	در نفسی رفته و باز آمده
-----------------------	-------------------------

(مخزن الاسرار، ص ۱۹)

و بوعلی سینا از زبان رسول (ص) می‌گوید:

«چون این همه بکردم، به خانه بازآمدم. از زودی سفر هنوز جامه خواب گرم بود. یعنی که سفر، فکری بود می‌رفت به خاطر.. پس چون تفکر تمام شد، به خود بازگشت، هیچ روزگار نشده بود..» (ابوعلی سینا، ص ۱۱۹)

ابن سینا در سطرهای پایانی می‌گوید: «هر که داند، داند که چه رفت و هر که نداند معذور باشد... ایزد

تعالی توفیق راست گفتن و راست دانستن ارزانی دارد.» (ابوعلی سینا، ص ۱۱۹)

نظامی در پایان در قالب دعا از خدا می‌خواهد:

ای سخنت مهر زبانهای ما	بوی تو جانداروی جانهای ما
------------------------	---------------------------

دور سخا را به تمامی رسان

ختم سخن را به نظامی رسان

(مخزن الاسرار، ص ۱۹)

منابع :

- ابوعلی سینا ، معراجنامه ، تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۶
- نظامی گنجوی ، مخزن الاسرار، تصحیح وحید دستگردی، تهران ، مؤسسه مطبوعاتی علمی ، چاپ سوم، ۱۳۴۳